

احراز هویت

دکتر احسان ا... مؤیدی زاده *



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتو، شپږمه ځل، ۱۳۸۰ ل.
پرتال جامع علوم انساني
پښتو، شپږمه ځل، ۱۳۸۰ ل.

معنای لغوی احراز هویت

احراز، مصدر است از باب افعال و به معنای حفظ و نگهداری آمده است، چنان که در *المنجد* آمده است که «احراز الشی؛ صانه و ادخره». هویت یا ماهیت نیز چیز است که اصطلاحاً در جواب ماهو؟ واقع می‌شود و به معنای عام، مرادف معنای حقیقت و واقعیت است. بنابراین، احراز هویت از نظر لغوی به معنای حفظ و حراست از واقعیت و حقیقت است و در قوانین ثبتی و دفاتر اسناد رسمی اصطلاحی است بدین منظور که بایستی این همانی یا حقیقت و شخصیت واقعی احراز شده نزد احراز کننده ثابت و مدلل گردد.

قانون احراز هویت و توجه قانونگذار به اهمیت موضوع

در فصل اول از مواد عمومی ثبت اسناد در ذیل ماده ۵۰ آمده است که: «هرگاه مسئول دفتر در هویت متعاملین یا طرفی که تعهد می‌کند تردید داشته باشد، باید دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضوراً هویت آنان را تصدیق نموده و مسئول دفتر مراتب را در دفتر ثبت و به امضاء شهود رسانیده و این نکته را در خود اسناد قید نماید». و در ادامه موضوع در ماده ۵۱ می‌گوید: «در ماده فوق شاهدهی که یک طرف از اصحاب معامله را معرفی می‌نماید نمی‌تواند معرف طرف دیگر باشد». و در ماده ۵۲ می‌گوید: «وقتی که مسئول دفتر نتواند به وسیله شهود معروف و معتمد هویت اشخاص را معین کند باید از ثبت نمودن سند امتناع نماید».

با توجه به این سه ماده قانونی در خصوص احراز هویت متوجه می‌شویم که تا چه حد موضوع از اهمیت و اعتبار برخوردار است. در ماده ۵۰ دو قید آمده است:

یکی تردید سردفتر است نسبت به اصحاب معامله یا اشخاص معتمد، یعنی ممکن است که ارباب رجوع مدارک کافی و لازم را برای شناسایی خود به نظر خود همراه داشته باشد، اما مثلاً شناسنامه آنها قدیمی باشد و عکس شناسنامه مربوط به سالهای قبل باشد یا به هر صورت سردفتر مراجعه کننده را نشناسد و جای تردید برای سردفتر باقی بماند. در این جا قانون هم برای مهم جلوه دادن موضوع، لفظ «تردید» را به جای قطعیت و حتمیت آورده که خود نشان کافی برای اهمیت دادن به احراز هویت است.

قید دوم، حضور دو نفر از اشخاص معتمد برای محرز شدن هویت است، یعنی قانون به یک نفر هم اکتفا نکرده، اولاً بایستی شاهدین دو نفر باشند و ثانیاً این افراد مورد وثوق و اعتماد باشند که جمع این قیود در عمل مشکل و مصادیق این افراد بسیار کم هستند.

در ماده ۵۱ آمده است: «... شهادی که یک طرف از اصحاب معامله را معرفی می نماید نمی تواند طرف دیگر را معرفی کند». این هم قید دیگر و اهمیتی دیگر برای موضوع احراز هویت است، یعنی حتی با جمع موارد و قیود مندرج در ماده فوق (قبل) اگر سند از نوع اسنادی باشد که تعهد برای طرفین آن داشته باشد، هر دو طرف بایستی شروط مندرج در ماده ۵۰ را همراه داشته باشند، یعنی هر کدام از طرفین دو شاهد و شهود مورد اعتماد. در این جا در حقیقت سخت گیری مضاعف قانون نشان از اهمیت دادن مضاعف به موضوع دارد. و در ماده ۵۲ می گوید: در صورت عدم احراز هویت به وسیله شهود معتمد سردفتر باید از ثبت نمودن سند امتناع ورزد. حال با توجه به این که بالاخره مشکل مراجعه کنندگان بایستی حل و فصل شود و این خود اصل مهمی است، ممکن است شخص قادر به احضار افراد معتمد در دفترخانه نباشد، تکلیف چیست؟ در این جا برای اهمیت دادن به موضوع، قانون، معطل گذاردن کار مراجعه کننده را در صورت عدم احراز هویت با حفظ شرایط لازم تجویز نموده است.

حکم خداوند در خصوص احراز هویت و موارد تخالف و توافق حکم با آن

خداوند متعال در آیه ۲۸۱ سوره مبارکه بقره^۱ در خصوص تحریر تعهدات و اخذ گواه می‌فرماید: «ای اهل ایمان چون به قرض و نسیه معامله کنید تا زمانی معین سند و نوشته در میان باشد و باید نویسنده درست کاری معامله میان شما را بنویسد و از نوشتن ابا نکند که خدا به وی نوشتن آموخته است، پس باید بنویسد و مدیون امضا کند و از خدا بترسد از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد و چیزی نیفزاید و اگر مدیون صغیر یا سفیه است و صلاحیت امضا ندارد ولی او به درستی و عدل امضا کند و دو تن از مردان گواه آرید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو زن هر که را طرفین راضی شوند گواه گیرند که اگر یک نفر آنها فراموش کند دیگری را در خاطر باشد و هرگاه شهود را به مجلس و محکمه بخوانند امتناع از رفتن نکنند و در نوشتن آن با تاریخ معین مسامحه نکنید چه معامله کوچک و چه بزرگ باشد این درست‌تر است نزد خدا و محکمتر برای شهادت و نزدیکتر به این که شک و ریبی در معامله پیش نیاید که موجب نزاع شود مگر آن که معامله نقد حاضر باشد که دست به دست میان شما برود در این صورت باکی نیست که ننویسید و هرگاه معامله کنید در آن گواه گیرید و نبایست به نویسنده و گواه ضرری برسد و بی اجر بمانند اگر چنین کنید نافرمانی کرده‌اید و از خدای بترسید و نافرمانی حکم او نکنید خدای به شما تعلیم مصالح امور کند و خدای به همه چیز داناست».

اگر به بررسی مفهوم این آیه شریفه بپردازیم می‌بینیم که از زمانهای بسیار گذشته موضوع «شاهد» مطرح بوده است، زیرا افراد به علل متعددی ممکن بوده است که اغوا گردند و از زیر بار تعهدات و قول و قرار شانه خالی نمایند. بنابراین تا جایی که ممکن بوده است متعهدله برای ایفای تعهدات متعهد تمهیدات لازم را می‌اندیشیده. به همین جهت در آیه شریفه یاد شده برای کتابت موضوع مورد تعهد اصرار می‌ورزد که آنچه بین طرفین است بایستی به صورت مکتوب در آید و هر کس که کتابت می‌داند شرعاً

۱. یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبه...

بایستی اعانت و همکاری لازم را داشته و موضوع تعهد فی ما بین را تحریر نماید. و بعد از تحریر و کتابت موضوع، آنچه بدان توجه خاص مبذول گردیده است، شهادت شهود است که بایستی بر تعهدات، دو نفر مرد و یا یک نفر مرد و دو زن شاهد باشند که در صورت بروز اختلاف، شهادت صادقانه دهند تا جایی برای فرار متعهد نباشد، لذا وظیفه هر کس است که وقتی بر امری هم شاهد است صادقانه شهادت بدهد و از همراهی با متعهدله ابا نداشته باشد. پس آنچه را به صراحت از مضمون آیه می‌فهمیم و می‌توانیم آن را با مسأله احراز هویت که تحقیق آن را مد نظر داریم تطبیق دهیم، این است که بایستی هر تعهدی مکتوب باشد و ممضی به امضای متعهد و شهود. و جوانب امر از جهت تاریخ انجام تعهد و غیره در کتابت تصریح شده باشد.

با توجه به جوانب مختلفی که این مسأله به خود می‌گیرد می‌بینیم که احراز هویت به طور تلویحی ضمن رعایت موارد فوق الزام آور می‌شود، یعنی وقتی که تعهدی برای متعهد تحریر می‌شود و شاهدین بر این امر شهادت می‌دهند، طبیعی است که بایستی هویت متعهد و متعهدله پیش از هر چیزی محرز و مشخص باشد.

اما این که احراز هویت در گذشته اهمیت امروز را نداشته بدین جهت بوده است که در گذشته وقتی شخصی به کسی قرضی می‌داده یا معامله‌نسیه می‌کرده یا تعهد شخصی را می‌پذیرفته به طور حتم متعهد را می‌شناخته و اعتبار او را مد نظر داشته و بعد از این اصل مهم تمهیدات لازم را از نظر نوشتن موضوع و گرفتن شهود برقرار می‌کرده است و این هم از خواص محدود بودن محیط زندگی افراد در گذشته بوده است که همه یکدیگر را در یک محیط می‌شناخته‌اند و دائماً با یکدیگر در تماس بوده‌اند.

اما آنچه به عنوان موارد اختلاف در مفهوم و مضمون آیه شریفه مذکور با احراز هویت استنباط می‌شود این است که آیه ناظر صریح به احراز هویت نیست بلکه احراز به کتابت اصل موضوع تعهد و شهادت بر موضوع دارد و احراز هویت یک موضوع تبعی و جزئی نسبت به آن چیزی است که در آیه شریفه آمده است، ولی همین امر

امروز با پیچیدگیهای لازمه وسعت شهرها و عدم آشنایی افراد با هم اهمیت زیادی پیدا کرده است. مورد اختلاف دیگر این است که حکم قانون احراز هویت دو نفر را به عنوان شاهد کافی دانسته و به جنسیت آنها اعتنایی نداشته که مرد باشند یا زن؛ در حالی که آنچه از آیه شریفه مذکور استنباط می‌شود این است که این دو نفر بایستی مرد باشند و اگر یکی از آنها کم شوند بایست دو نفر زن جایگزین او شوند اما امروز برای شهادت مرد و زن از این حیث تفاوتی قائل نیستند و از نظر تعداد هم دو نفر کفایت می‌نماید، حال چه مرد باشد چه زن.

اهمیت احراز هویت در دفتر اسناد رسمی

احراز هویت در تنظیم اسناد نزد سردفتر اولین گام و مهمترین موضوع است، یعنی گرچه مسؤولیتهای یک سردفتر من حیث المجموع بسیار زیاد است و هر کدام در جای خود از اهمیت وافری برخوردار هستند که نادیده گرفتن یا بی‌اهمیت دانستن هر کدام پی آمدهای بسیاری را به دنبال خواهد داشت، اما بایستی که اذعان و اعتراف نمود که هیچ کدام از مسؤولیتهای محوله در حدی نیست که موضوع احراز هویت این اهمیت را به خود اختصاص داده است.

برای دریافتن میزان اهمیت احراز هویت بهتر است مثالی زده باشیم: در دفترخانه افراد متفاوت از صنوف مختلف و به منظوره‌های گوناگون مراجعه می‌نمایند. یکی به فرض قصد تنظیم وصیت نامه‌ای با مقاصد خاصی دارد دیگری می‌خواهد خانه خود را بفروشد و دیگری قصد تنظیم وکالت نامه‌ای دارد که شخصی را وکیل نموده که مثلاً همسرش را مطلقه نماید. می‌دانیم که هر کدام از موارد فوق از چه اهمیتی برخوردار هستند در اینجا وظیفه سردفتر است که نسبت به ضوابط و قوانین جاریه اشراف کامل داشته و برای تنظیم هر یک از اسناد مورد نظر مسائل و موارد خاص آنها را مد نظر داشته و نسبت به اخذ مدارک اقدام نماید، حال وقتی که مقاصد مراجعه کنندگان متفاوت باشد، علاوه بر این که سردفتر بایستی اشراف کلی نسبت به تمام قوانین داشته باشد، در خصوص قوانین خاصه نیز بایستی تسلط کافی و وافی داشته باشد تا امری

مکتوم نماند که در آن صورت نسبت به اهمال خود بایستی جوابگو باشد. حال به فرض این که در صورت اهمال سردفتر مثلاً مفاصا حساب مالیاتی در خصوص انتقال ملکی را دریافت نکرده باشد، گرچه خود از مسائل مهمی است که سردفتر از انجام آن غفلت ورزیده و حقوق دولتی استیفا نگردیده که در این صورت علاوه بر مجازاتهای مقرر بایستی حقوق دولتی تامین گردد و همین طور سایر مدارک و مواردی که برای تنظیم سند لازم است، اما یک وقت است که سردفتر حساسیت لازم را در خصوص احراز هویت مراجعه کننده به خرج نداده و شخصی به جای شخص دیگر و با منظور و نیت سوء وارد عمل می شود و به جای فروشنده به فرض ملکی را به فروش می رساند و یا به جای وصیت کننده وصیت نامه ای را تنظیم و امضا می نماید و یا به جای موکل واقعی ذیل وکالت نامه ای را امضا می کند. حال مقایسه نمایید که این سهل انگاری چه عواقب سوء و فاسدی را به همراه خواهد داشت و در مقایسه با اهمال کاری موارد فوق تا چه حد از اهمیت برخوردار است.

صعوبت رعایت قانون

با توجه به مضمون و مفهوم مندرج در مواد ۵۰ الی ۵۲ در خصوص احراز هویت روشن می شود که تا چه حد رعایت جمع ضوابط مقرر مشکل است. گرچه قانون برای اعتبار دادن به این موضوع قیود بسیاری را در نظر گرفته، اما هر یک از این قیود مشکلی برای اصحاب معامله و رعایت ضابطه ای از ضوابط برای مجری قانون شده است، مثلاً در ماده ۵۰ می گویند: در صورت تردید در هویت متعاملین یا طرف تعهد بایستی دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضوراً هویت آنان را تصدیق نمایند. که در اینجا قید معتمد در خصوص اشخاص و افراد کار را مشکل می نماید. بالفرض که فردی بتواند دو نفر را برای تایید هویت خود از بستگان یا آشنایان یا اشخاص معروف و معتمد در دفترخانه حاضر نماید اما این که معتمد بودن این افراد مورد تایید سردفتر مسؤول هم باشد خود کاری مشکل است، زیرا در شهرهای بزرگ حوزه آشنایی یک سردفتر بسیار محدود می باشد و ارباب رجوع از هر طرفی و گوشه ای ممکن است برای

پیشبرد مقاصد خود مراجعه نماید. حال چگونه ممکن است شخص مورد اعتماد و معروف نزد اصحاب معامله همان اعتبار و ارزش قانونی را نزد سردفتر هم داشته باشد؟ به روشنی تصدیق می‌گردد که در صورت بروز نمونه‌ای محمول بر تصادف و اتفاق است و تصادف و اتفاق نمی‌تواند قانون عام و فراگیر باشد. بنابراین گرچه تأمین نظر ظاهر ماده ۵۰ چندان مشکل نمی‌نماید اما در عمل دشواریهایی دارد.

در ماده ۵۱ می‌گوید که: شاهدهی که یک طرف از اصحاب معامله را معرفی نماید نمی‌تواند طرف دیگر را معرفی کند. با توجه به مضمون این ماده متوجه می‌شویم که در بعضی موارد که تعهد برای طرفین سند است، لازم است که طرفین معامله از نظر احراز هویت مورد تایید و تصدیق قرار گیرند و بنا به حکم این ماده هر یک از طرفین لازم است که دو نفر شاهد با شرایط فوق الاشعار در ماده قبل (۵۰) معرفی نمایند. لذا با اندک توجه در این گونه اسناد مشکل کاملاً مضاعف می‌شود، یعنی بالفرض که یک طرف از اصحاب معامله قادر به معرفی شاهد با شرایط لازم باشد، باز طرف دیگر معامله هم بایستی شاهدینی با ضوابط و شرایط لازم معرفی نماید و جمع این شرایط در یک دفترخانه و در حضور یک سردفتر کاری است بسیار مشکل.

ماده ۵۲ در ادامه و تکمیل این موضوع می‌گوید: در صورت عدم احراز هویت به وسیله شهود معتمد سردفتر بایستی از ثبت سند امتناع نماید. با توجه به مشکلاتی که برشمردیم متوجه می‌شویم که امکان یافتن شهود معتمد برای سردفتر بخصوص در شهرهای بزرگ و بالاخص در مورد اسنادی که تعهد برای طرفین سند را به همراه دارد کاریست بسیار مشکل و به حکم این ماده قانونی سردفتر هم بایستی بدون جمع شرایط لازم سندی را ثبت نماید. بنابراین تصور آن می‌رود موضوع سندی که مستلزم تعهدی است یا با جمع شرایط بسیار دقیق و احتمالاً به ندرت امکان‌پذیر باشد یا در اکثر موارد مراجعه کنندگان با جواب منفی سردفتر رو به رو شوند.

مشکلات مراجعه کنندگان در ارتباط با قانون احراز هویت

با توجه به آنچه در موضوع صعوبت و دشواریهای رعایت قانون برای مجری قانون گفتیم، تا حدی مشکل مراجعه کننده هم روشن می‌شود. در حقیقت قیود این قانون در حکم دیواره‌های سدی است که مانع طی راه برای مجری قانون و مراجعه کننده هر دو شده است، یعنی هر چه ضوابط مشکلتر و رعایت آن برای مجری قانون حساستر و مهمتر جلوه کند این صعوبت و اشکال دقیقاً برای ارباب رجوع هم خواهد بود و به آنها منتقل خواهد شد. ارباب رجوع در تمام موارد به صرف داشتن سجل احوال که تسجیل کننده هویت فردی وی است برای انجام امور خود به دفترخانه مراجعه می‌نماید اما چه بسا شناسنامه‌ای قدیمی باشد و عکس با صورت تطبیق ننماید و اگر کاملاً هم منطبق باشد باز جای تردید برای سردفتر باقی است و ممکن است صورتهایی شبیه هم باشند. مثلاً دو برادر در مواردی از جهت قیافه ظاهری با هم شباهت دارند حال سردفتر چگونه می‌تواند به صرف در دست داشتن شناسنامه، هویت ارباب رجوع را به طور حتم تسجیل نماید؟ اگر بنا را بر حسن نیت و اعتماد بگذارد که جای بسیاری ایرادات باقی می‌ماند و اگر بخواهد بنا را بر تردید بگذارد که حضور شهود معروف و معتمد لازم است و ممکن است که مراجعه کننده در محدوده‌ای که قصد تنظیم سند را دارد، افرادی را شناسد یا اگر بشناسد آنها معروفیت نداشته باشند یا اگر داشته باشند معروفیت آنها نزد سردفتر محرز نباشد. بالفرض که همه این شرایط جمع شود، آیا بایستی برای یک کار ساده تمامی تشریفات شمرده شده انجام بگیرد؟ اگر در موردی هم تحقق بیابد آیا امکان تحقق جمع شرایط فوق‌الاشعار در تمام موارد برای همه اشخاص مقدور است؟ پس اگر سردفتری ضوابط را رعایت نماید تمامی تالی فاسد این سهل‌انگاری گریبان گیر خودش می‌شود و اگر سخت‌گیری لازم و قانونی را بنماید که کار ارباب رجوع در ساده‌ترین موارد به دشواری عجیبی کشیده خواهد شد.

انگیزه‌های قلب هویت و راههای ممکن برای آن

ممکن است افراد تحت عناوین و مقاصد متفاوتی حقایق را قلب نموده و ماهیت واقعی خود را ارایه ندهند. مهمترین انگیزه‌ای که افراد مختلف را به این امور تشویق می‌نماید سود جویی‌هایی است که ممکن است شخص متخلف بخواهد خود را به اسم و رسم دیگری معرفی نموده و هویت دیگری را به خود اختصاص دهد و به جای دیگری خود را جا بزند. اما راههایی که افراد متقلب انتخاب می‌نمایند متفاوت است. مثلاً شخصی که با خواهر خود شباهت دارد و احتمالاً شناسنامه او را هم در دسترس دارد از شباهت ظاهری و در دست داشتن مدرک تسجیل سودجویی نموده و قصد امضای سندی را می‌کند. این مورد بخصوص در میان برخی ایرانیانی که خارج از ایران هستند و با محدودیتهایی که برای تنظیم وکالت نامه از خارج دارند یافت می‌شود که از بستگان خود با ارسال مدارک تسجیل استفاده نموده و قصد سوء خود را احتمالاً با جمع شرایط فوق عملی می‌نمایند.

تنها امری که مانع عملی شدن این سوء استفاده می‌شود حضور افراد معتمد است که گرچه احضار آنها با شرایطی که شمرده شد کار را خیلی مشکل می‌نماید، اما برای عدم سوء استفاده، قانون پیشنهاد خوبی را مطرح و مجری دانسته است. و یا ممکن است شخص بیگانه با صاحب حقی بخواهد خود را مستحق جلوه داده و غصب حقی نماید در این صورت ضمن ارایه مدارک ممکن است دو نفر شاهد هم معرفی نماید. در صورتی که شاهد معتمد نباشند و احتمالاً با غاصب حق، همدستی داشته باشند، احتمال این است که سردفتر هم به اتکای معرفی شاهدین اغفال شود اینجاست که لزوم حضور شاهد معروف و معتمد روشن و مدلل می‌گردد.

گاه ممکن است کسی برای سودجویی‌های بیشتر در آینده زمینه را از قبل فراهم نماید و تمهیدات لازم را به کار برد. مثلاً برای این که مایملک کلانی را که متعلق به دیگری است بفروشد خود به عنوان خریدار در یک دفترخانه بارها مراجعه می‌نماید و اسنادی را به نام مستعار به ثبت می‌رساند تا این که در دفترخانه به آن اسم و رسم

معروف شود و بعد از این که معروفیتی یافت با همان نام قلبی (نامی که متعلق به دیگری است) سودجوییهای خود را آغاز می نماید چه بسا که سردفتری احتیاط لازم و کافی را ننماید و به صرف آشنایی قبلی مورد اغفال قرار گیرد.

علت صعوبت احراز هویت با توجه به قانون مربوطه

گفتیم احراز هویت با توجه به ضوابط مقررہ کار ساده‌ای نیست، شاید وضع ضوابط قانونی احراز هویت مربوط به سالهای خیلی پیش باشد که شهرها رشد فزاینده امروز را نداشته‌اند. به نظر می‌رسد آنچه این موضوع را سخت‌تر کرده است همین رشد فزاینده و خصایص لازمه این رشد است. اگر شهری کوچک با جمعیتی محدود را در نظر بگیریم احراز هویت بسیار ساده‌تر می‌شود، زیرا اولاً سردفتر هم با مردم از قبل به حکم محدودیت محیط آشناست یا حداقل یک آشنایی نسبی دارد و از طرفی در محیط کوچک به حکم این که همدیگر را مردم می‌شناسند جایی برای جولان افراد خاطی نیست و افراد خاطی مجالی برای خطاکاری نمی‌یابند. و باز این که در محیط کوچک عرق و تعصب بیشتری برای همدردی و همیاری است. در نتیجه، معرفی همکاری بیشتری را به همشهریان خود ارایه خواهند داد و از طرفی معروف و معتمد نزد مشتری و سردفتر فاصله کمتری یافته و تحقق آن ممکن‌تر می‌شود اما بالعکس شهرهای بزرگ یک سری اختصاصات دارد که در این زمینه مصائب و مشکلات خاصی را به همراه خواهد داشت. وقتی محیط بزرگ باشد آشنایی کم است به طوری که در شهری مثل تهران گاه همسایه، همسایه خود را بعد از سالها همجواری نمی‌شناسد. همه درگیر مسائل شخصی خود هستند در نتیجه به کار دیگری نمی‌رسند و از آنجا که آشنایی کم است شناخت افراد معتمد به ندرت اتفاق می‌افتد و یافتن معتمدی که مورد وثوق سردفتر و ارباب رجوع هر دو باشد باز کار را مشکلتر می‌کند در نتیجه از بزرگترین عواملی که کار را به نظر نگارنده مشکل نموده است یکی همین وسعت شهرها و خصوصیت‌های لازم این وسعت است. دیگر این که ممکن است برای حوزه‌ای و شهری سردفتری تعیین شود که آن سردفتر از قبل در آن شهر کار نکرده و اصلاً آشنایی با

مردم آن سرزمین ندارد. حال وقتی که رعایت این ضابطه در خصوص تمام اسناد تقریباً بایستی مجری باشد و قانون ناظر به آشنایی و شناخت است، یعنی در صورت عدم شناخت (آن هم شناخت در سطح وسیع مفاد) قانون عملی نخواهد شد. بنابراین این سردفتر قادر به انجام وظایف قانونی خود نخواهد بود.

مجازاتهای قانونی ناشی از اختلاف در احراز هویت

با توجه به اهمیت لازم در خصوص احراز هویت و مشکلات ناشی از آن، قانون مجازات سختی را برای متقلب این امر مقرر داشته که شدت مجازات نشان از اهمیت موضوع و سوء استفاده‌های کلان دارد، در بندهای دو و سه از ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک در باب ششم از جرایم و مجازاتها آمده است که هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر اسناد رسمی عامداً یکی از جرایم ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتهایی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقررات محکوم خواهند شد:

بند ۲- سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت کند.

بند ۳- سندی را به اسم کسانی که آن را معامله نکرده‌اند ثبت کند.

مفهوم بندهای فوق حضور فردی غیر از فرد واقعی و صاحب نفع و معتمد اصلی است. در حقیقت قلب هویت واقعی خود است و متقلب جاعل و به انفصال دائم از خدمت محکوم خواهد شد.

آیا پیشنهاد مفیدی می‌توان ارایه داد؟

با توجه به مشکلاتی که ذکر آن رفت، افرادی که درگیر این مسأله هستند شاید به فکر بیفتند که راه حلی بایست برای این معضل یافت که هم دست و پاگیر نباشد و هم از اشتباه و خطا مصون باشد. آنچه قانون احراز هویت به شرح گذشته مقرر می‌دارد، تا حدی دست و پاگیر است که عملی نیست اما با سخت‌گیری مخصوصی که مقرر داشته شاید از خطا و اشتباه مصون باشد. اما چه فایده؟ وقتی قانونی با ضوابط مقرر قابل

تنفیذ نباشد و در عمل کارآیی لازم را نداشته باشد به صرف خطا ناپذیری مطلوب نیست. حال اگر بخواهیم این قانون را از صعوبتهای خاص خود جدا نماییم که معایب گذشته را نداشته باشد و از خطاپذیری هم بر کنار باشد آیا می توان راه حلی را ارائه داد. هر چیزی که بتواند تسجیل کننده هویت واقعی فرد باشد، مثل شناسنامه و کارت شناسایی و داشتن پلاک و غیره تماماً خاصیت‌های شناسنامه‌های فعلی را دارند، زیرا افراد در گذشت زمان تغییر فرم و قیافه داده و عکسهای الصاقی بر فرمهای تسجیلی ثابت می ماندند، بنابر این جای تردید را باقی می گذارند. حال اگر این عکسها حتی در نزد مقامات رسمی و قانونی با تمام احتیاطهای لازم هر چند بار یک دفعه تعویض شوند باز امکان این هست که اسناد و مدارک تسجیلی شخصی عامداً و عالماً و یا به طور غیر عمدی نزد کسی دیگر قرار گرفته و مورد سوء استفاده قرار بگیرد و از شباهتهای ظاهری استفاده گردد. باز موضوع باز می گردد به این که جای تردید باقی است و حضور معتمدین لازم است و آن هم که مشکلات خود را به همراه دارد پس چه بایستی کرد؟! چه کنیم که هر کسی در موقع ثبت سند واقعاً خودش باشد و لاغیر.

به نظر می رسد که بایستی مثلاً برای مسجل شدن هویت، هر شخصی در دوره‌ای از زندگی اش مشخصات خودش را در جایی از بدنش مثلاً پشت دستش به طور خوانا و غیر قابل محو یا اصلاح شدن و تغییر و تبدیل یافتن (همان طور که گذشته خال کوبی می کردند) تحریر کند و موظف به حفظ و حراست از آن نیز باشد، این امر هم مسلماً مسائل و مشکلات مخصوص خود را خواهد داشت و نمی دانم که احراز هویت آیا آن قدر مهم است که بایستی به پیشنهادی از این قبیل تن داد یا این که با قانون فعلی با تمام معایب و معاذیری که دارد ساخت.

پیشنهاد دیگری که به ذهن می رسد این است که هر شهری را به نسبت تعداد دفاتری که فعال هستند تقسیم بندی نموده و حوزه عمل هر دفترخانه مشخص باشد که امکان آشنایی سردفتر با ارباب رجوع در دراز مدت بیشتر فراهم شود، اما این کار هم مانع بروز مفاسد ناشی از اختلاف در هویت نمی تواند باشد، زیرا اولاً سردفتر بعد از

مدتها ممکن است با تعدادی از مراجعین آشنا شود نه همه آنها و ثانیاً ممکن است شخص در دفترخانه‌ای که در حوزه او قرار نمی‌گیرد معروف و شناخته دفترخانه دیگری باشد و همین معذوریت مانع از عملی شدن کار مراجعه کننده شود یا حتی المقدور کارش به دشواری و صعوبت کشد.

وظیفه سردفتر با توجه به قانون فعلی احراز هویت

به شرحی که گذشت اعمال ضوابط مقرر قانونی کاری است بسیار مشکل و احتمالاً در بسیاری از موارد غیر مقدور، اما این قانون هم قانونی است که اعمال ضوابط آن برای هر سردفتری در محیط کارش هر روز یا حتی برای تنظیم هر سندی زنگ خطر خود را به صدا در می‌آورد و از طرفی سردفتر، هم واقف به مشکلات مردم و مشکلات قانون است. لذا گریزی نمی‌بیند مگر این که تا جایی که ممکن است ضوابط را رعایت کند مثلاً در صورت عدم آشنایی و تردید علاوه بر اخذ مدارک لازم و تسجیلی از اخذ معرف هم غفلت ننماید و حتی المقدور معرفین را از افراد آشنا بگیرد ولو این که از معتمدین نباشند. در حقیقت وقتی که اعمال ضوابط مقرر قانونی به طور کامل مجری نباشد بایستی به قول همکاران «پناه بر خدا» عمل کرد و در تنظیم هر سندی و اخذ هر نوع تعهدی علاوه بر اعمال ضوابط برای عدم بروز مشکلی بگوییم پناه بر خدا! در اینجا با توجه به حساسیت موضوع بایستی اعتراف نماییم که اولاً تا جایی که ممکن است بایستی رعایت قانون شود یعنی حتماً در صورت تردید، معرف گرفته شود و معرفین اگر معتمد نباشند حداقل آشنا باشند و در صورت عدم آشنایی، شناسنامه هم همراه داشته باشند و بعد این که سردفتر بایستی شَم خاصی داشته باشد و تناسبهای لازم را در تنظیم اسناد در نظر بگیرد و حساسیت لازم را در این خصوص به خرج دهد و مدارک انجام معامله را من حیث المجموع به دقت بازرسی کند که حداقل یک اطمینان نسبی برایش فراهم شود و مع الوصف در نهایت بگوید که: پناه بر خدا!



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو مرکز
پرتال جامع علوم انساني